

جمهوری اسلامی ایران
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران
کتابخانه علم و ادب

روزنامه جمهوری اسلامی
روزنامه کیهان
روزنامه اطلاعات
روزنامه همبستگی
روزنامه مهر

کتابخانه آیت الله العظمی خرمی
کتابخانه آیت الله العظمی مکارم شیرازی
کتابخانه آیت الله العظمی تهرانی
کتابخانه آیت الله العظمی قزوینی

کتابخانه آیت الله العظمی همدانی
کتابخانه آیت الله العظمی تبریزی
کتابخانه آیت الله العظمی اصفهانی
کتابخانه آیت الله العظمی قمی

کتابخانه آیت الله العظمی رشتی
کتابخانه آیت الله العظمی مشهدی
کتابخانه آیت الله العظمی شیرازی
کتابخانه آیت الله العظمی اهلی

کتابخانه آیت الله العظمی کرمانی
کتابخانه آیت الله العظمی ایلامی
کتابخانه آیت الله العظمی ایروانی
کتابخانه آیت الله العظمی ارومیه‌ای

کتابخانه آیت الله العظمی سنندژی
کتابخانه آیت الله العظمی کردستانی
کتابخانه آیت الله العظمی گیلانی
کتابخانه آیت الله العظمی قزوینی

ولایت فقیه مانند
درد کالبد نظام

راه دلد
دره مشرفه است
عور انداخته است

ماهی دلد
دره مشرفه است
عور انداخته است

به محضر امام امت

سئوال اول: ...
پاسخ: ...

پایان جمهوری اسلامی میدانی را

تاریخ: ۱۳۶۶
شماره: ...

بأسخرب انقلاب نامه رئیس جمهور پیرامون اخبارات حکومت اسلامی

امام: حکومت از اهمیت احکام الهی است و بر جمیع احکام فرعی الهیه تقدم دارد

حجت الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی از شورای محترم نگهبان تقاضای می کنید نظرات حضرت امام را جدی بگیرند و نظرات خود و دیگران را مانع اجرای نظرات امام نکنند

حضرت هاشمی در دیدار با روحانیان و مدیران نظامی، قضایی و فرهنگی، ضمن پاسخگویی به سئوالات و استفسارها، اظهار داشت: «حکومت از اهمیت احکام الهی است و بر جمیع احکام فرعی الهیه تقدم دارد. ما باید مراقب باشیم که نظرات و اقدامات ما مانع از اجرای نظرات امام نشود. ما باید در همه مراحل، از جمله در فرآیند انتخابات، بی طرفی خود را حفظ کنیم.»

فصلح روزیم قادر داسست بازگشت به تهران	قانون کیسه بودی بد چرا باید
حضور گسترده در انتخابات برای همه مردم یک وظیفه الهی است حجت الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی در دیدار با روحانیان و مدیران نظامی، قضایی و فرهنگی، ضمن پاسخگویی به سئوالات و استفسارها، اظهار داشت: «حکومت از اهمیت احکام الهی است و بر جمیع احکام فرعی الهیه تقدم دارد. ما باید مراقب باشیم که نظرات و اقدامات ما مانع از اجرای نظرات امام نشود. ما باید در همه مراحل، از جمله در فرآیند انتخابات، بی طرفی خود را حفظ کنیم.»	اگر اختیارات حکومت در چهارچوب احکام فرعی الهیه است، باید مراقب باشیم که نظرات و اقدامات ما مانع از اجرای نظرات امام نشود. ما باید در همه مراحل، از جمله در فرآیند انتخابات، بی طرفی خود را حفظ کنیم.
آهنگ ویژه جشن آیت هاشمی شکرانه ای است از روزی که	آهنگ ویژه شکرانه ای است از روزی که
پیام های امیدوارانه جهت جهش های گسترده ای	پیام های امیدوارانه جهت جهش های گسترده ای

بازخوانی یک پرونده بیانات حضرت آیت اله خامنه ای پیرامون ولایت مطلقه فقیه، ۱۳۶۶

بیانات حضرت آیت اله خامنه ای پیرامون ولایت مطلقه فقیه، ۱۳۶۶

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امتحانات الهی همچون کوره‌ای است که قلب مؤمنین در آن گذاخته شده و خالص‌تر می‌گردد. البته آن‌ها که «فی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ» باشند، برایشان نتیجه‌ای جز دوری از رحمت الهی در برنخواهد داشت. فتنه‌های آخرالزمان یکی از بزرگ‌ترین امتحانات الهی است که در آن سره از ناسره مشخص می‌گردد. بعضی‌ها در این تکان‌های شدید به فرموده امام صادق(ع) چونان سفال، خورد شده و در هم می‌شکنند. بعضی‌ها هم با یک برداشت عافیت‌طلبانه از کلام مولا علی(ع) - که فرموده‌اند در فتنه‌ها همچون بچه‌شتری باش که نه پستی برای کولی‌دادن دارد و نه پستانی برای شیردادن - کلاه خودشان را سفت می‌چسبند تا باد نبرد. غافل از این که در این کلام نکته ظریفی نهفته و آن این است که بچه‌شتر در پیچیده‌ترین شرایط هم مادر خود را گم نمی‌کند و به او پناه می‌برد.

این روزها گرد و غبار فتنه و شبهه فضا را پر کرده است و کسانی را می‌بینیم که خود را پیرو راستین ولایت فقیه می‌دانند و جار می‌زنند، در حالی که از ولی فقیه زمان تبری می‌جویند. در فضای روز می‌زیند و خود را سینه‌چاک روز تبلیغ می‌کنند، درحالی که خورشید را انکار می‌کنند.

ما جماعت نسل سومی که از دوران انقلاب چیزی در خاطر نداریم و برق و زهر صحنه‌ها و وقایع، تأثیری در اصل ماجرا در ذهن‌هایمان ندارد، فارغ از همه‌ی این جریانات، بی‌طرفانه به بررسی جریان نمازجمعه‌های پیرامون ولایت مطلقه‌ی فقیه پرداختیم. جریانی که از آن سوء استفاده‌ی بسیاری شد و حضرت امام چه دقیق این مسئله را بیست و یک سال قبل پیش‌گویی کرده بودند:

و جنابعالی و ملت بزرگوار خواهند دید که در اطراف همین نامه چه شیطنت‌ها و تحلیل‌ها

در رسانه‌های گروهی مخالفین اسلام و همدستان آنان خواهد صورت گرفت. ۱۳۶۶/۱۰/۲۱

بازخوانی پرونده‌ی اشکال علمی استاد به شاگرد و خضوع شاگرد به استاد. آن‌چه که از این بازخوانی حاصل می‌شود این است که اصلاً اشکال علمی‌ای وجود ندارد. آن‌چه که حضرت امام(ره) به حضرت آیت الله خامنه‌ای در این نامه پیرامون ولایت مطلقه‌ی فقیه می‌فرمایند، دقیقاً همان مسائلی است که ایشان در سلسله درس‌های ولایت در سال ۱۳۵۳ و همین‌طور خطبه‌های نماز جمعه‌ی سال‌های

۶۲ و ۶۳ پیرامون حکومت اسلامی و ویژگی‌های حاکم اسلامی می‌فرمایند و هیچ اختلافی بین نظر حضرت امام و ایشان مشاهده نمی‌شود. اگر موشکافانه بررسی کنیم و به جملات هر دو بزرگوار دقت کنیم، متوجه می‌شویم که داستان، یک داستان تربیتی است که استادی قصد ارشاد شاگردان دارد اما شاگرد بزرگ را مورد خطاب قرار می‌دهد تا شاگردان کوچک، هم پند بگیرند و هم...
و شاگرد بزرگ در مقابل این عتاب، تواضع و خضوعی در شأن استاد می‌کند و همین باعث رشد مقام او در نزد استاد می‌شود:

شما را چون برادری که آشنا به مسائل فقهی و متعهد به آن هستید و از مبانی فقهی مربوط به ولایت مطلقه‌ی فقیه جداً جانبداری می‌کنید، می‌دانم و در بین دوستان و متعهدان به اسلام و مبانی اسلامی از جمله افراد نادری هستید که چون خورشید، روشنی می‌دهید. ۱۳۶۶/۱۰/۲۱

اما نسل سوم، نسلی هوشیار و بیدار است. نسلی که تاریخ گذشتگان خود را می‌داند و ولیّ زمان خود را خوب می‌شناسد. او ما را جذب خود کرده است و اگر اجازه دهند که حرف حق نایب بر حقّ امام زمان به نسل سوم برسد، عده‌ی قلیلی بی‌تفاوت خواهند ماند. روشنایی این خورشید برای هدایت تمام نسل سوم کافی است.

ما به کسانی که حبّ و بغضشان در ترازوی دنیایی سنجیده می‌شود کاری نداریم. کار ما با ولیّ زمان است و متاع ما در روز حشر، سعی بر اطاعت از اوست.

مرکز صهبایا

تیرماه ۱۳۸۸

نامه‌ی وزیر کار به حضرت امام خمینی (ره)

نیمه‌آذرماه

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک رهبر کبیر انقلاب اسلامی، حضرت آیت الله العظمی امام خمینی - مُدَّظَّلُهُ الْعَالِی. با آرزوی سلامتی و طول عمر برای آن وجود شریف و امید پیروزی هرچه سریع‌تر رزمندگان عزیز اسلام علیه کفر جهانی، استدعا دارد با توجه به کیفیت و نوع کار این وزارت‌خانه در ارتباط با واحدهای تولیدی و خدماتی بخش خصوصی در مورد سؤال زیر، این وزارت را راهنمایی و ارشاد فرمایید:

«آیا می‌توان برای واحدهایی که از امکانات و خدمات دولتی و عمومی مانند: آب، برق، تلفن، سوخت، ارز، مواد اولیه، بندر، جاده، اسکله، سیستم اداری، سیستم بانکی و غیره به نحوی استفاده می‌نمایند، اعم از این که این استفاده از گذشته بوده و استمرار داشته باشد و یا به تازگی به عمل آید، در ازای این استفاده شروطی الزامی را مقرر نمود؟» والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

مل.تمس دعا. ابوالقاسم سرحدی زاده. وزیر کار و امور اجتماعی.

پاسخ حضرت امام (ره):

بسم الله الرحمن الرحيم

نیمه‌آذرماه

در هر دو صورت چه گذشته و چه حال، دولت می‌تواند شروط الزامی را مقرر نماید.
روح الله الموسوی الخمينی

نامه‌ی آقای صافی، دبیر شورای نگهبان به حضرت امام خمینی (ره)

آذرماه
بیست و هشتم

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر شریف حضرت مستطاب رهبر انقلاب اسلامی، آیت الله العظمی امام خمینی - دامت برکاته - با عرض سلام و تحیت و مسألت طول عمر و سلامت وجود مبارک در ظل عنایات خاصه حضرت بقیة الله - ارواح العالمین له الفداء - تصدیع می‌دهد:

از فتوای صادره از ناحیه حضرت عالی که، دولت می‌تواند در ازای استفاده از خدمات و امکانات دولتی و عمومی شروطی الزامی مقرر نماید، به‌طور وسیع بعض اشخاص استظهار نموده‌اند که دولت می‌تواند

هرگونه نظام اجتماعی، اقتصادی، کار، عائله، بازرگانی، امور شهری، کشاورزی و غیره را با استفاده از این اختیار جایگزین نظامات اصلیه و مستقیم اسلام قرار دهد و خدمات و امکاناتی را که منحصر به او شده است و مردم در استفاده از آنها مضطر یا شبه مضطر می‌باشند وسیله اعمال سیاست‌های عام و کلی بنماید و افعال و تروک مباحه شرعیه را تحریم یا الزام نماید. بدیهی است در امکاناتی که در انحصار دولت نیست و دولت مانند یک طرف عادی عمل می‌کند و یا مربوط به مقرر کردن نظام عام در مسائل عامه نیست و یا مربوط به نظام استفاده از خود آن خدمت است جواز این شرط مشروع و غیرقابل تردید است اما در امور عامه و خدماتی که به دولت منحصر شده است به عنوان شرط مقرر داشتن نظامات مختلف که قابل شمول نسبت به تمام موارد و اقشار و اصناف و اشخاص است موجب این نگرانی شده است که نظامات اسلام از مزارعه، اجاره، تجارت عائله و سایر روابط بتدریج عملاً منع و در خطر تعویض و تغییر قرار بگیرد و خلاصه استظهار این اشخاص که می‌خواهند در برقرار کردن هرگونه نظام اجتماعی و اقتصادی، این فتوا را مستمسک قرار دهند به نظر آنها باب عرضه هر نظام را مفتوح نموده است. بدیهی است همان‌طور که در همه موارد نظر مبارک راه‌گشای عموم بوده در این مورد نیز رافع اشتباه خواهد شد. دبیر شورای نگهبان، لطف الله صافی.

پاسخ حضرت امام (ع):

سپهر



یازدهم دی ماه

دولت می‌تواند در تمام مواردی که مردم استفاده از امکانات و خدمات دولتی می‌کنند با شروط اسلامی، و حتی بدون شرط، قیمت مورد استفاده را از آنان بگیرد. و این جاری است در جمیع مواردی که تحت سلطه حکومت است، و اختصاص به مواردی که در نامه وزیر کار ذکر شده است ندارد. بلکه در «انفال»، که در زمان حکومت اسلامی امرش با حکومت است، می‌تواند بدون شرط یا با شرط الزامی این امر را اجرا کند.

و حضرات آقایان محترم به شایعاتی که از طرف استفاده جویان بی‌بند و بار یا مخالفان با نظام جمهوری اسلامی پخش می‌شود اعتنایی نکنند که شایعات در هر امری ممکن است. والسلام علیکم ورحمة‌الله.

روح الله الموسوی الخمینی

بیانات حضرت آیت الله خامنه‌ای در خطبه‌های نماز جمعه

یازدهم‌دی‌ماه

...

اشاره کنم به همین فتوا یا حکمی که اخیراً امام در رابطه با مسائل مربوط به کار و کارگر و کارفرما بیان کردند که جزو روشن‌ترین احکام اسلامی است و خوش‌بختانه بعد از آن از طرف دبیر محترم شورای نگهبان سؤالی از امام شد که وضوح مطلب را بیشتر کرد و راه همه‌ی سوء استفاده‌ها از بیان حضرت امام را بست. امام می‌فرماید دولت می‌تواند در مقابل خدماتی که انجام می‌دهد شروط الزامی مقرر کند. یعنی کارفرما که در شرایط عادی و بدون نظارت دولت می‌تواند با کارگر یک رابطه‌ی غیر عادلانه برقرار کند، می‌تواند ساعت کار را افزایش دهد، مزد کارگر را کاهش دهد، امکانات رفاهی لازم را به کارگر ندهد و فشار بر کارگر بیاید؛ دولت می‌تواند کارفرما را اجبار و الزام کند بر رعایت یک سلسله از الزامات و وظایف. چنین چیزی در اختیار دولت اسلامی است، در مقابل آن خدماتی که به کارفرما ارائه می‌دهد، یعنی به کارفرما می‌گوید شما از برق، آب، جاده‌ی آسفالت، اسکله، بندر و اقسام امکانات و خدمات دولتی استفاده می‌کنی، شرط استفاده از این خدمات این است که شما باید این کمک را به کارگر بکنی. این شرط را در مقابل کارگر متعهد بشوید، برای چه؟ برای این که به کارگر ظلم نشود. برای این که تبعیض در جامعه بصورت یک چیز رایج و عرف متداول در نیاید. برای حمایت از حقوق محرومان. این یک نکته و نکته‌ای که اهمیت آن کمتر از این نیست که در سوال و پاسخ حضرت امام اشاره‌ی روشنی و بلکه تصریحی به آن شده، این است که این کار، این اقدام دولت اسلامی به معنای برهم زدن قوانین و احکام پذیرفته شده‌ی اسلامی نیست که تکیه سوال دبیر محترم شورای نگهبان هم روی همین است. گویا بعضی می‌خواستند از این فتوای امام این‌طور استفاده کنند و یا سوء استفاده کنند و یا نفهمی و یا عدم تسلط آن‌ها به منابع و مبانی اسلامی این‌طور ایجاب می‌کرد که امام می‌فرماید: «دولت می‌تواند با کارفرما شرط کند که در صورتی می‌توانی از این خدمات استفاده کنی که این کارها را انجام دهی.» چه کارهایی؟ کارهایی که بر خلاف مقررات و احکام پذیرفته شده و اسلامی است. امام می‌فرماید: نه، این‌ها شایعاتی هست که آدم‌های مغرض مطرح می‌کنند. یعنی چنین چیزی در پاسخ امام وجود ندارد. امام که فرمودند دولت می‌تواند شرط الزامی را بر دوش کارفرما بگذارد، این هر شرطی نیست. آن شرطی است که در چارچوب احکام پذیرفته شده‌ی اسلام

است و نه فراتر از آن. این بسیار نکته‌ی مهمی است در پاسخ حضرت امام که چون سوال کننده سوال می‌کند: برخی این طور از فرمایشات شما استنباط کردند که می‌شود قوانین اجاره، مزارعه، مساقات، احکام شرعی و فتاوی پذیرفته شده‌ی مسلم را نقض کرد و دولت می‌تواند بر خلاف احکام اسلامی شرط بگذارد، امام می‌فرمایند نه. این شایعه است. یعنی چنین چیزی اصلاً در حوزه‌ی سؤال و جواب وزیر کار و امام وجود ندارد. ببینید که قضیه چه قدر روشن و جامع الاطراف است. البته در جامعه‌ی اسلامی، احکام پذیرفته شده‌ای هم که می‌گوییم یعنی فتوای ولی فقیه. (پس از نماز جمعه نظرات مختلفی پیرامون بیانات ایشان مطرح شد که ایشان طی نامه‌ای از حضرت امام خمینی^(۵) درخواست کردند تا نظرات فقهی خود را مشروحاً بیان فرمایند.)

نامه حضرت امام خمینی^(۵) به حضرت آیت الله خامنه‌ای

سپتامبر ۱۳۸۱

دی ماه
شانزدهم

جناب حجت الاسلام آقای خامنه‌ای، رئیس محترم جمهوری اسلامی، دامت افاضاته. پس از اهدای سلام و تحیت، من میل نداشتم که در این موقع حساس به مناقشات پرداخته شود. و عقیده دارم که در این مواقع سکوت بهترین طریقه است. و البته نباید ماها گمان کنیم که هر چه می‌گوییم و می‌کنیم کسی را حق اشکال نیست. اشکال، بلکه تخطئه، یک هدیه الهی است برای رشد انسان‌ها. لکن صحیح ندانستیم که جواب مرقوم شریف و تقاضایی که در آن شده بود را به سکوت برگزار کنیم. لہذا، آنچه را که در نظر دارم به‌طور فشرده عرض می‌کنم.

از بیانات جنابعالی در نماز جمعه این طور ظاهر می‌شود که شما حکومت را که به معنای ولایت مطلقه‌ای که از جانب خدا به نبی اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - واگذار شده و اهم احکام الهی است و بر جمیع احکام شرعی الهیه تقدم دارد، صحیح نمی‌دانید. و تعبیر به آن که اینجانب گفته‌ام حکومت در چهارچوب احکام الهی دارای اختیار است بکلی برخلاف گفته‌های اینجانب بود. اگر اختیارات حکومت در چهارچوب احکام فرعی الهیه است، باید عرض حکومت الهیه و ولایت مطلقه موقوفه به نبی اسلام - صلی الله علیه و آله و سلم - یک پدیده بی‌معنا و محتوا باشد و اشاره می‌کنم به پیامدهای آن، که هیچ کس نمی‌تواند ملتزم به آن‌ها باشد: مثلاً خیابان کسی‌ها که مستلزم تصرف در منزلی است یا حریم آن

است در چهارچوب احکام فرعیه نیست. نظام وظیفه، و اعزام الزامی به جبهه‌ها، و جلوگیری از ورود و خروج ارز، و جلوگیری از ورود یا خروج هر نحو کالا، و منع احتکار در غیر دو-سه مورد، و گمرکات و مالیات، و جلوگیری از گران‌فروشی، قیمت‌گذاری، و جلوگیری از پخش مواد مخدره، و منع اعتیاد به هر نحو غیر از مشروبات الکلی، حمل اسلحه به هر نوع که باشد، و صدها امثال آن، که از اختیارات دولت است، بنابر تفسیر شما خارج است؛ و صدها امثال این‌ها.

باید عرض کنم حکومت، که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول الله - صلی الله علیه وآله و سلم - است، یکی از احکام اولیه اسلام است؛ و مقدم بر تمام احکام فرعیه، حتی نماز و روزه و حج است. حاکم می‌تواند مسجد یا منزلی را که در مسیر خیابان است خراب کند و پول منزل را به صاحبش رد کند. حاکم می‌تواند مساجد را در موقع لزوم تعطیل کند؛ و مسجدی که ضرار باشد، در صورتی که رفع بدون تخریب نشود، خراب کند. حکومت می‌تواند قراردادهای شرعی را که خود با مردم بسته است، در موقعی که آن قرارداد مخالف مصالح کشور و اسلام باشد، یک‌جانبه لغو کند. و می‌تواند هر امری را، چه عبادی و یا غیر عبادی است که جریان آن مخالف مصالح اسلام است، از آن مادامی که چنین است جلوگیری کند. حکومت می‌تواند از حج، که از فرایض مهم الهی است، در مواقعی که مخالف صلاح کشور اسلامی دانست موقتاً جلوگیری کند.

آن چه گفته شده است تاکنون، و یا گفته می‌شود، ناشی از عدم شناخت ولایت مطلقه الهی است. آن چه گفته شده است که شایع است، مزارعه و مضاربه و امثال آن‌ها را با آن اختیارات از بین خواهد رفت، صریحاً عرض می‌کنم که فرضاً چنین باشد، این از اختیارات حکومت است. و بالاتر از آن هم مسائلی است، که مزاحمت نمی‌کنم.

ان شاء الله تعالی خداوند امثال جنابعالی را، که جز خدمت به اسلام نظری ندارید، در پناه خود حفظ فرماید.

روح الله الموسوی الخمینی

پاسخ حضرت آیت‌الله خامنه‌ای به نامه‌ی حضرت امام^(ع)

دی‌ماه
بیست‌ویکم

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک رهبر معظم انقلاب حضرت امام خمینی، مُدَّظَلُّهُ العالی.

پس از عرض سلام و ارادت، مرقوم مبارک در پاسخ به معروضه‌ی اینجانب را استماع و زیارت کردم و از ارشادات آن حضرت که مانند همیشه ترسیم‌کننده‌ی خط روشن اسلام است متشکرم. نکته‌ای که بیان آن را لازم می‌دانم آن است که بر مبنای فقهی حضرت‌عالی که اینجانب سال‌ها پیش آن را از حضرت‌عالی آموخته و پذیرفته و بر اساس آن مشی کرده‌ام^{*}، موارد و احکام مرقوم در نامه حضرت‌عالی جزو مسلمات است و بنده همه‌ی آن‌ها را قبول دارم. مقصود از حدود شرعی در خطبه‌های نماز جمعه چیزی است که در صورت لزوم مشروحاً بیان خواهد شد. امید است سال‌های متمادی این ملت عزیز و فداکار و مسئولان آن و همه‌ی اُمت بزرگ اسلام از فکر بیدار و روشن و رهبری بی‌بدیل جنابعالی بهره‌مند گردند و خداوند عمر شریف شما را تا حضور ولی عصر^(ارواحنا فداه) مستدام بدارد.

سید علی خامنه‌ای

✽ ایشان می‌فرمایند که موارد مرقوم در نامه را بر مبنای فقهی حضرت امام^(ع) سال‌های پیش آموخته و پذیرفته‌اند. برای روشن شدن این مطلب، به اسناد تاریخی و بیانات ایشان در سال‌های قبل و حتی پیش از انقلاب رجوع می‌کنیم و تنها به عنوان شاهد مثال، دو مطلب از سال‌های ۱۳۵۳ و ۱۳۶۳ مبنی بر همین مسئله را ذکر خواهیم کرد و سپس به نامه‌ی بعدی امام^(ع) اشاره خواهیم کرد.

بیانات در مسجد امام حسن مجتبی (ع)

رمضان

...

می‌خواهیم معنای ولایت را از آیات کریمه‌ی قرآن بیرون بکشیم و استنباط و استخراج کنیم تا ببینید که اصل ولایت چه اصل مدرن مترقی جالبی است و چگونه یک ملت، یک جمعیت، پیروان یک فکر و عقیده، اگر دارای ولایت نباشند، سرگردان هستند. در سایه‌ی این بحث، این مسئله را درک و احساس خواهید کرد و به خوبی خواهید فهمید چرا کسی که ولایت ندارد، نمازش نماز، روزه‌اش روزه و عبادتش عبادت نیست؟ به خوبی می‌توان با این بحث فهمید که چرا اگر جامعه و امتی ولایت ندارد، اگر همه‌ی عمر را به نماز و روزه و تصدق تمام اموال بگذارند، باز لایق لطف خدا نیست؟...

... مسئله‌ی ولایت در دنباله‌ی بحث نبوت است و چیزی جدای از بحث نبوت نیست. مسئله‌ی ولایت در حقیقت تتمه، ذیل و خاتمه‌ی بحث نبوت است. حالا خواهیم دید که اگر ولایت نباشد، نبوت هم ناقص می‌ماند.

بیانات در خطبه‌های نماز جمعه

هفتم‌دی ماه

...

در حقیقت حاکم اسلامی و حاکم جامعه بنابر دید الهی و اسلامی جانشین خداست. همان ولایت، حکومت و سرپرستی و همان وظایف که ربوبیت الهی درباره‌ی نمایندگان خود به شکل بشری و مناسب اقتضا می‌کند، آن وظایف حاکم اسلامی است. در یک روایتی در ذیل یکی از آیات جزء آخر قرآن مجید، مدت‌ها پیش دیدم که در کتب تفاسیر نقل شده است که رب الارض امام الارض که اگر از ظاهر غلوآمیز و شاید گوش‌خراش این جمله در ذهن بعضی، قدری آن طرف‌تر برویم، یک تعبیر درست و دقیقی است. امام الارض، حاکم مردم. کسانی که وظیفه‌ی زمامداری و اداره‌ی امور مردم را به عهده می‌گیرند در حقیقت یکی از شئون ربوبیت الهی را بر عهده دارند...

... مالیات گرفتن از مردم و مالیات اجباری گرفتن از مردم یکی از وظایف حکومت اسلامی

است. آن وقتی که احساس می‌کند برای اداره‌ی امور جامعه به این پول نیاز دارد. بحث سر این نیست که حاکم اسلامی جایز هست مالیات بگیرد یا خیر. **حاکم اسلامی هر چه را که مصلحت می‌داند، هر مقداری را که لازم می‌داند از امکانات مردم را می‌تواند برای مسائل عمومی مملکت جذب کند.** اسلامی که برای حاکم این همه شرایط قائل شده با اخلاق باشد، کارآمد و اسلام شناس باشد، بنده‌ی خدا باشد، حرام انجام ندهد و همه‌ی واجبات را انجام بدهد - این اختیارات را هم به او داده است. اختیارات حاکم اسلامی یک اختیارات وسیعی است که می‌تواند با این اختیارات از امکانات موجود جامعه چه امکاناتی که در اختیار عموم افراد قرار دارد یا از اموال عمومی است، چه امکاناتی که در اختیار اشخاصی وجود دارد، برای مصالح عمومی جامعه استفاده کند. از جمله‌ی این‌ها مالیات است. بنابراین این حرف که کسی بگوید حکومت اسلامی نمی‌تواند مالیات وضع کند این حرفی نیست که علما، اسلام و فقهای شیعه به این قائل باشند. **حاکم اسلامی حق دارد مالیات بگذارد و حاکم اسلامی آن کسی است که با ولایت خود و با نیابت اداره‌ی جامعه که از پیغمبر و امام دارد می‌تواند این حقوق را از مردم بگیرد.** البته بعضی از علما و برادران عزیز و بزرگوارمان این فکر در ذهنشان بود که آیا امام در این جا این حق را دارند یا دولت اسلامی و کارگزاران دولت هم چنین حقی دارند که البته شکی نیست که ما این حقوق را برای امام قائل هستیم، اما دولت اسلامی و دستگاه‌های اسلامی مگر غیر از مجرای ولایت فقیه هستند. امروز در جامعه‌ی اسلامی ما، در جمهوری اسلامی، دولت و رئیس جمهور و دستگاه قضایی و شورای نگهبان و بقیه دستگاه‌های کارگزار مملکت جدای از امام نیستند. بریده از ولایت فقیه نیستند و الا اگر ما از ولایت فقیه بریده و جدا باشیم، اعتباری نداریم. وجودمان یک وجود بی‌دلیلی است.

نامه حضرت امام خمینی (ه) به حضرت آیت الله خامنه‌ای

سپهر روز پنجشنبه

دی ماه
بیست و یکم

جناب حجت الاسلام آقای خامنه‌ای، رئیس محترم جمهوری اسلامی، دامت افاضاته.

مرفوم شریف جنابعالی واصل و موجب خرسندی گردید. اینجانب که از سال‌های قبل از انقلاب با جنابعالی ارتباط نزدیک داشته‌ام و همان ارتباط بحمدالله تعالی تاکنون باقی است، جنابعالی را یکی از بازوهای توانای جمهوری اسلامی می‌دانم و شما را چون برادری که آشنا به مسائل فقهی و متعهد به آن هستید و از مبانی فقهی مربوط به ولایت مطلقه فقیه جداً جانبداری می‌کنید، می‌دانم و در بین دوستان و متعهدان به اسلام و مبانی اسلامی از جمله افراد نادری هستید که چون خورشید، روشنی می‌دهید.

مع الأسف جمهوری اسلامی و سران محترم آن به جرم اسلام‌خواهی و بسط عدالت اسلامی در جهان مورد تاخت و تاز تبلیغاتی جهان‌خواران شده‌اند و مثلاً اگر بگویند آفتاب روشن است، فردا تبلیغات جهانی به شرح و تفصیل و توجیه و تحلیل پرداخته و جمهوری اسلامی و یاران آن را به طوری محکوم می‌کنند و چون آشنا به فقه اسلامی و به ملت فداکار اسلام و ایمان راسخ آنان نیستند، بسیاری از اوقات تبلیغات آنان به نفع جمهوری اسلامی تمام می‌شود و البته ما متوقع نیستیم که با قیامی که بر پایه اسلام عزیز نمودیم و «نه» به شرق و غرب و عمال آنان گفته‌ایم، آنان به ما و شماها و به ملت عزیز جان بر کف ما بارک الله بگویند. و خوشبختانه اخیراً در همین موضوع حدود ولایت فقیه نویسندگان و گویندگان متعهد و آگاه به مسایل اسلامی، مسئله را در مجالس و روزنامه‌ها تا آن‌جا که دیدم مورد بحث قرار داده که من از تمامی آنان تشکر می‌کنم و امید است ائمه محترم جمعه و به‌ویژه امثال جنابعالی که در بیان مسائل دست توانا دارید، مسئله را تعقیب و در خطبه‌های نماز جمعه اذهان ناآگاهان را روشن و زبان دشمنان اسلام را قطع فرمایید. * و جنابعالی و ملت بزرگوار خواهند دید که در اطراف همین نامه چه شیطنتها و تحلیل‌ها در رسانه‌های گروهی مخالفین اسلام و همدستان آنان خواهد صورت گرفت. در خاتمه سلامت و سعادت جنابعالی را از خداوند خواستار و امید است امثال

جنابعالی در مقاصد عالیه خود پیروز و سربلند گردید. والسلام علیکم ورحمة الله. روح الله الموسوی الخمینی

* (با اجازه‌ی حضرت امام (ه)، حضرت آیت الله خامنه‌ای در خطبه‌های سه نماز جمعه به‌طور مبسوط بحث ولایت فقیه و حدود

اختیارات ولایت مطلقه فقیه را مطرح می‌کنند و از آن‌جا که پیرامون آن دیگر بحثی صورت نگرفت، نشان از تأیید امام دارد)

بیانات در خطبه‌های نماز جمعه

سوم بهمن

...

کار ولی فقیه عبارت است از اداره‌ی جامعه بر مبنای اسلام. اما آن جاهایی که مصالح اسلامی و اجتماعی را ولی فقیه تشخیص می‌دهد و بر طبق مصلحت، یک دستوری صادر می‌کند، آن دستور حکم الله است. آن دستور یک دستور شرعی است. ولی فقیه چه با اتکاء به دلیل عقلی قطعی و چه با اتکا به ادله‌ی شرعی یک مصلحتی را برای جامعه تشخیص می‌دهد و آن مصلحت را اعمال می‌کند و آن حکم‌الله می‌شود و برای همه‌ی مردم این حکم واجب‌الاطاعه است و معنای این جمله‌ای هم که در بیانات بزرگان تکرار شد که حکومت از احکام اولیه است، همین است. اصل حکومت از احکام اولیه است و احکام حاکم اسلامی هم حکم اولیه است یعنی حکم ثانوی به معنای این که تابع ضرورت‌ها باشند، نیست. البته در مواردی هم می‌تواند حکم به حکم ثانوی بکند. حکم ثانوی هم، حکم شرعی است و فرقی نمی‌کند. اما آن چه را که ولی فقیه در جامعه‌ی اسلامی به عنوان قانونی وضع و یا اجرا می‌کند، احکام ولی فقیه، احکام اولی است و مثل احکام الله است. لذا شما در جمهوری اسلامی این را از اول شنیدید که مقررات جمهوری اسلامی، مقررات اسلامی و واجب‌الاطاعه است. آن چه که امروز در جامعه‌ی اسلامی به همین شکلی که در دستگاه قانون گذاری مملکت اجرا می‌کند و قانون می‌گذارد و دستگاه اجرا کننده‌ی مملکت آن را اجرا می‌کند و مشاهده می‌شود، همه‌ی آن احکام حکومتی ولی فقیه است. مالیاتی که امروز طبق قانون وضع می‌شود، مقررات صادرات و وارداتی که طبق قانون وضع می‌شود و تمام قوانینی که در مجلس شورای اسلامی می‌گذرد و همه‌ی آن چه که در حوزه‌ی اختیارات دولت می‌باشد و دولت آن را وضع و اجرا می‌کند و همه‌ی آن چه که در حوزه‌ی دستگاه قضایی می‌باشد و دستگاه قضایی آن‌ها را وضع و یا اجرا می‌کند، همه‌ی این‌ها مظاهر حاکمیت ولایت فقیه است. این در حقیقت به خاطر مشروعیت ولایت است که این همه مشروعیت پیدا می‌کند.

در جامعه‌ی اسلامی، تمام دستگاه‌ها، چه دستگاه‌های قانون‌گذار، چه دستگاه‌های اجرا کننده، اعم از قوه‌ی اجرائیه و قوه‌ی قضائیه، مشروعیت‌شان بخاطر ارتباط و اتصال به ولی فقیه است و الاً به خودی خود حتی مجلس قانون‌گذاری هم حق قانون‌گذاری ندارد. مجلس شورای اسلامی که قانون وضع می‌کند، معنای قانون وضع کردن چیست؟ معنای قانون وضع کردن این است که محدودیت‌هایی را در

زندگی مردم بر طبق یک مصالحی ایجاد می‌کنند. خوب، یک چنین کاری بنا بر مبانی فقهی اسلامی و بنا بر اصل ولایت فقیه برای هیچ‌کس جایز نیست و از هیچ‌کس مشروع نیست مگر ولی فقیه. یعنی در حقیقت قانون‌گذاری هم اعتبارش به اتکاء به ولایت فقیه است. قوه‌ی مجریه هم اعتبارش به اتکاء و امضا و تنفیذ ولی فقیه است که اگر ولی فقیه اجازه ندهد و تنفیذ را امضا نکند، تمام این دستگاه‌هایی که در مملکت مشغول کار هستند چه قانون‌گذاری، چه اجرائیات، کارهایشان بدون دلیل و حق است و واجب‌الاطاعه و الزامی نیست، به خاطر ارتباط و اتصال به ولی فقیه است که همه‌ی این‌ها مشروعیت پیدا می‌کنند. در حقیقت **ولایت فقیه مثل روحی در کالبد نظام است**. بالاتر از این من بگوییم، قانون اساسی در جمهوری اسلامی که ملاک و معیار و چهارچوب قوانین است، اعتبارش به خاطر قبول و تایید ولی فقیه می‌باشد والا خبرگان پنجاه نفر، شصت نفر، صد نفر از هر قشری، چه حقی دارند که دور هم بنشینند و برای مردم مملکت و مردم جامعه قانون اساسی وضع کنند؟

اکثریت مردم چه حقی دارند که قانون اساسی را امضا کنند و برای همه‌ی مردم این قانون را لازم‌الاجرا بکنند. آن کسی که حق دارد که قانون اساسی را برای جامعه قرار بدهد، او ولی فقیه است. او همان امام اسلامی است و دستگاهی است که حاکمیت الهی را از طریق وراثت پیغمبر و وراثت ائمه‌ی معصومین در اختیار دارد. او چون به خبرگان دستور داد که بنشینند قانون اساسی بنویسند و او چون قانون اساسی را امضا کرد، قانون اساسی، قانون شد. حتی اصل نظام جمهوری اسلامی مشروعیتش به عنوان یک حکم از طرف ولی فقیه است. این ولی فقیه است که نظام جمهوری اسلامی را به عنوان یک نظام برای جامعه‌ی اسلامی به وجود می‌آورد و لازم‌الاتباع می‌کند و مخالفت با این نظام حرام و جزو گناهان کبیره می‌شود و مبارزه با مخالفان این نظام واجب می‌شود.

البته در این باره که ولی فقیه به چه اعتباری و از کجا یک چنین اختیار وسیعی را دارد، در این باره هم خوش‌بختانه در همین چند روز بحث‌های خوبی شد که در حقیقت ولایت و حاکمیت ولی فقیه، ولایت و حاکمیت فقه اسلامی است. ولایت و حاکمیت دین خداست. ولایت و حاکمیت ملاک‌ها و ارزش‌ها است و نه ولایت و حاکمیت یک شخص. یعنی خود ولی فقیه، هم به عنوان یک شخص موظف است که از آن‌چه که حکم ولی فقیه است، ولایت و تبعیت کند. بر همه و حتی خود ولی فقیه احکام ولی فقیه واجب‌الاتباع است. یک چنین گستره‌ی وسیع و عظیمی را دامنه‌ی ولایت فقیه داراست که منتهی به

ولایت خدا هم می‌شود. یعنی چون ریشه‌ی ولایت فقیه، ولایت الهی و ریشه‌ی آن ولایت پیغمبر است و همان چیزی است که از پیغمبر به اوصیای معصومش و از اوصیای معصومین به علما و فقهای امت، آن کسانی که دارای این شرایط هستند، منتقل شده. لذاست که دارای یک چنین سعه‌ی اختیاراتی است. این معنای ولایت فقیه در جامعه‌ی اسلامی است.

بیانات در خطبه‌های نماز جمعه



قرآن حکومت را در اصل متعلق به خدا می‌داند و خدای متعال هیچ شریکی را در حکومت خود قبول نمی‌کند. آیات متعددی، شاید ده‌ها آیه در قرآن این مطلب را برای ما توضیح می‌دهد. قرآن در یک آیه می‌فرماید در حکومت هیچ کس شریک خدا نیست. آن کسانی که خودشان را دارای حکومت مستقل از خدا می‌دانستند و می‌دانند یا حکومت بر دل‌های مردم را متعلق به خدا و حکومت بر صحنه‌ی زندگی را متعلق به خودشان می‌دانستند، این‌ها اندادالله و شرکاءالله هستند که خداوند آن‌ها را رد می‌کند. «وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا»^{(۲۶) کهف} خدای متعال هیچ کس را در حکومت، با خود شریک نمی‌داند. «وَسَالِكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ»^{بجارج ۲، ص ۲۷۲، باب ۳۳} انسان‌ها هیچ ولی‌ای جز خدا ندارند. «قُلْ أَعْيُرَ اللَّهُ أَتَّخِذُ وَلِيًّا فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»^{(۱۴) انعام} آیا من غیر از خدا کسی را به عنوان ولی انتخاب کنم. در حالی که آفریننده‌ی آسمان و زمین خداست. اگر قرار است انسان زیر بار حکومت کسی برود، باید زیر بار حکومت آن کسی برود که قدرت در سراسر آفرینش در قبضه‌ی اوست. که این آیه استدلالی هم در کنار مسئله دارد.

همچنین قبلاً گفتیم که حکومت خدا آن‌گاه تحقق می‌یابد که یک انسانی از طرف خدای متعال عملاً و در واقعیت جامعه زمام قدرت مردم را به دست بگیرد. خوارج برای این که حکمیت و در حقیقت حاکمیت امیرالمومنین را رد نکنند می‌گفتند: لا حکم الا لله. امیرالمؤمنین تصدیق می‌کند و می‌گوید من هم این مسئله را قبول دارم اما شما نمی‌خواهید این مسئله را بگویید. شما می‌خواهید بگویید که امیرالمؤمنین و حاکم و زمام‌دار مردم، خداست. حالا هر کسی خودش را به خدا نسبت خواهد داد. در جامعه حکومت خدا باید در حکومت و ولایت یک انسانی مجسم شود. بنابراین خدای متعال این حکومت را به انسان‌هایی

تفویض می‌کند. این انسان‌ها چه کسانی هستند؟ در درجه‌ی اول، حاکم الهی، پیامبران هستند که باز این مسئله هم در آیات متعددی از قرآن مورد توجه قرار گرفته است. یک‌جا مؤمنین خطاب به خدای متعال عرض کردند که برای ما از سوی خود یک حاکم و ولی قرار بده. یا در آیه‌ی دیگری می‌فرماید که ولی شما خدا و رسول است. نه این که رسول شریک خداست. چون خدا شریک را قبول نمی‌کند. رسول، نایب و جانشین خدا و مظهر حاکمیت و ولایت خداست. یا در آیه‌ی دیگری می‌فرماید که آن‌چه را که پیغمبر به شما گفته از او بپذیرید و آن‌چه شما را از آن نهی کرد، از آن اجتناب کنید. ظاهر این آیه نشان می‌دهد که این آیه خطاب به مؤمنینی است که اصل وحی و دین خدا را قبول کرده‌اند و وحی خدا را از پیغمبر گرفته‌اند و آیات الهی و شرعی را پذیرفته‌اند. خدا به این‌ها می‌گوید که هر چه پیغمبر گفته قبول کنید.

پس روشن است که هر چه پیغمبر گفت، منظور احکام شرعی نیست. چون این مردم به احکام شرعی ایمان آورده و به آن عمل هم کرده‌اند. آیه‌ی مذکور به مردم می‌گوید که اگر پیغمبر به شما حکمی و دستوری داد، اجرای کاری را خواست، دخالت در جان و نفس و مال شما کرد، شما باید آن را قبول کنید. یعنی همان حکم حکومتی و آن دخالت اجرایی در امور مردم.

...

حدود این ولایت و حکومت که فقیه دارد تا کجاست؟ آیا در برخی از مسائل زندگی است یا در همه‌ی آنها است. عرض کردم که ولایت فقیه در حقیقت ولایت یک شخص نیست. بلکه این شخص مظهر فقه اسلامی است. ولایت فقیه به معنای ولایت فقه است.

بطور اجمال اگر بخواهیم پاسخ بدهیم، این حدود ولایت و حکومت فقیه همان حدود فقه است، تا هر جای زندگی بشر که فقه اسلامی یعنی احکام الهی گسترده است، ولایت و حاکمیت فقیه هم تا همان جا گسترده است و چون می‌دانیم که فقه اسلامی هیچ امری از امور زندگی بشر را از حکم الهی بیرون نمی‌داند و همه‌ی مسائل سیاسی، اقتصادی، فردی و اجتماعی، مشمول حکم الهی است، پس حاکمیت ولی فقیه هم شامل همه‌ی امور فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، نظامی و بین‌المللی و همه‌ی چیزهایی است که در قلمرو حکم اسلامی و شرعی است.

فقه اسلامی دارای احکامی است که از لحاظ اهمیت یکسان نیستند. فقه اسلامی، گستره‌ی وسیعی دارد که شاید هزاران موضوع و صدها عنوان مهم در آن است و بعضی بر بعضی دیگر ترجیح دارند. یعنی اگر در جایی دو حکم شرعی لازم باشد که با هم قابل جمع هم نباشد و نتوان به هر دو حکم شرعی عمل کرد، یکی از آن دو حکم را قهراً باید بر دیگری ترجیح داد. کدام را ترجیح می‌دهیم؟ آن حکمی را که اهمیت بیشتری دارد. حیاتی‌تر و فوری‌تر است. جهات گوناگونی در آن است که بر دیگری ترجیح دارد. مثلاً در میان احکام اسلامی یک حکمی وجود دارد که عبارت است از حرمت تسلیم جامعه‌ی اسلامی در مقابل دشمنان خارجی و عدم جواز تسلط بیگانگان بر جامعه‌ی اسلامی. این یک حکم فقهی است و خارج از فقه نیست. حال اگر در جایی که تسلط بیگانگان بر جامعه‌ی اسلامی وجود دارد و مسلمانان بخواهند به این حکم اسلامی عمل کنند چه کار باید بکنند؟ چگونه بایستی عمل کنند؟ باید مجاهدت کنند، باید جان و مال بدهند باید بسیاری از مضیقه‌ها را برای خودشان قبول کنند. در خلال این وظایفی که باید انجام بدهند، ای بسا برخی از واجبات دیگر اسلامی تحت الشعاع قرار بگیرد و ممکن نباشد که آن واجبات را عمل بکنیم. مثلاً حفظ جان و حفظ مال و مالکیت دیگران که هر

کدام یک واجب شرعی است. اما آن جایی که مسأله‌ی تسلط بیگانگان مطرح است و این واجب در میان است، آن واجبات دیگر تحت الشعاع قرار خواهد گرفت و لازم است که ما این تکلیف شرعی را بر دیگر تکالیف ترجیح بدهیم.

یا آن جایی که حفظ نظام اسلامی اقتضا می‌کند که ما از برخی از تکالیف شرعی صرف‌نظر کنیم. حفظ نظام اسلامی یکی از احکام فقه است. این که خارج از فقه اسلامی نیست. فقه، فقط طهارت، نجاست، احکام فردی و جزئی نیست. حفظ اسلام و حفظ نظام اسلامی یکی از واجبات فقهی و تکالیف شرعی است. در مواردی اگر ما بخواهیم نظام اسلامی را حفظ کنیم، شاید لازم شود یکی، دوتا، ده تا از واجباتی را که اهمیت کمتری دارد فدای این واجب کنیم. یا مثلاً حفظ رفاه عمومی در جامعه یا امنیت عمومی در جامعه که یک واجب شرعی و یکی از احکام فقهی است و جزء فقه است. شاید در جایی برای این که ما رفاه عمومی را در جامعه تأمین کنیم، احتیاج به این باشد که برخی از واجبات دیگر را زیر پای این واجب بگذاریم و فدای این واجب بکنیم. یا امنیت جامعه را اگر بخواهیم تأمین کنیم شاید لازم باشد گاهی یکی، دو و یا بیشتر از واجبات و احکام شرعی را قربانی این واجب بکنیم. چون این واجب مهم‌تر است. بنابراین می‌بینید که در میان احکام فقهی، همه یکسان نیستند.

به عنوان یک مثال در تاریخ که همه‌ی شما هم می‌دانید، حرمت مسئله‌ی تنباکو را که میرزای بزرگ شیرازی اعلی‌الله مقامه فتوای آن را صادر کرد و حکم داد، می‌توانید به عنوان یک مثال در نظر بگیرید. خوب اگر در آن روز از یک عالمی سوال می‌کردند که رفتن و خریدن تنباکو و کشیدن این تنباکو چه‌طور است، احکام رساله‌ای و فقهی تصریح دارد به این که کشیدن تنباکو حرام نیست. فتوای فقهای اصولی ما هم همین بوده است. لکن ناگهان یک فتوایی صادر می‌شود از یک عالم که این حکم به معنای اصطلاحی هم نیست، موضوع را تعیین می‌کند. بلکه فتوا است. منتهی یک حکم حکومتی و ولایتی است که در آن روز اسلام قوت داشت اگرچه حاکم اسلامی فقیه نبود اما فقیه می‌توانست اعمال نفوذ بکند. این فقیه می‌داند که یک کمپانی انگلیسی آمده و همه‌ی موجودی و همه‌ی مزارع تنباکو و توتون و همه‌ی امکانات مربوط به آن را با دولت آن روز ایران معامله کرده و این مقدمه‌ی یک سلطه‌ی اقتصادی و سیاسی بر جامعه‌ی اسلامی است و این حرام است و سلطه‌ی کمپانی انگلیسی بر جامعه‌ی اسلامی جایز نیست. برای این که این فعل حرام انجام نگیرد، برای این که جامعه‌ی اسلامی از

سلطه‌ی اقتصادی بیگانه رها بشود و یا به دام او نیفتد، ایشان یک حلالی را که به حسب ظاهر شرع حلال است، حرام می‌کند. می‌گویند کشیدن تنباکو حرام است. هیچ‌کس از علمای آن‌روز هم - آن کسانی که آگاه و بصیر بودند - این فتوا را به معنای از بین بردن فقه اسلامی ندانستند. شاید افراد کج سلیقه یا بی‌خبر و غافل، همان روزها هم نقی این گوشه و آن گوشه می‌زدند. لکن افرادی که میرزا را می‌شناختند، افرادی که آشنا به مسائل فقهی و با نظام فقهی اسلام آشنا بودند به خوبی می‌فهمیدند که این حکم فقهی و واجب شرعی است. پس می‌بینید که وقتی امر؛ دایر است بین دو حکم شرعی که یکی آن‌قدر اهمیت دارد اما دیگری آن اهمیت را ندارد، آن کسی که بصیر و فقیه است، زمان را می‌شناسد، مسائل را می‌داند، از سیاست مطلع است، از دشمنی‌ها مطلع است، او می‌تواند یکی از این دو حکم را بر دیگری ترجیح بدهد. کدام را ترجیح خواهد داد؟ حکمی را که اهمیت بیشتری دارد. این باب ترجیح اهم بر مهم در اصول فقه ما است که در حوزه‌های علمیه تدریس و روی آن بحث می‌شود. این در همه جا جاری است. یعنی در هر جایی که دو حکم با یکدیگر مزاحمت بکنند، هر کدام از آن‌ها که مهم‌تر باشد، فقیه آن را بر دیگری ترجیح خواهد داد. منتها شناختن حکم مهم‌تر، کار همه کس نیست. یک کسی باید باشد که اولاً با گستره‌ی فقه آشنا باشد، فقه اسلامی را بشناسد و مصالح را هم بداند. هر کسی را هم که فقه را می‌دانست و فقیه بود نمی‌تواند تشخیص بدهد. چه بسا فقهایی که از مسائل زمان مطلع نباشند آگاه نباشند ترجیح یک حکم بر یک حکم دیگر را توجه نکنند و درک نکنند. آن‌ها نمی‌توانند این کار را بکنند. اما در جامعه‌ی اسلامی آن کسی که ولی امت هست و رهبر جامعه است و فقیه، بصیر و عادل است و تابع هوای نفس خودش نیست، تابع چیزهای شخصی نیست، او مصالح مسلمین را نگاه می‌کند. دو تا واجب شرعی است یک واجب و یکی حرام یا یک واجب و یک شی‌مباح است احکام شرعی مباحش هم باید مباح باشد نمی‌شود مباح را هم تعبیر داد به غیر مباح اما آن جایی که معارضه باشد آن مباح را حرام می‌کند به خاطر یک مصلحت دیگر. آن واجب را حرام می‌کند به خاطر یک مصلحت دیگر. آن حرام را واجب می‌کند بخاطر یک مصلحت دیگر. این در حقیقت ترجیح دادن یک حکم شرعی است بر یک حکم دیگر. بخاطر مهم‌تر بودن آن. این احکام ولایتی است. پس توجه می‌کنید که احکام ولایتی را که از روی مصلحت، ولی فقیه صادر می‌کند در حقیقت به معنای احیای فقه است. بعضی آدم‌های کوتاه نظر ممکن است فکر کنند که اگر حکم مصلحتی صادر شد و یک حکم

شرعی ظاهری از بین رفت یا موقتاً یا برای بلند مدت، پس فقه چه شد. فقه پامال شد. نه فقه پامال نشد بلکه احیا شد. چون همان حکمی هم که ترجیح داده می‌شود و لازم‌الاجرا می‌شود آن هم حکم فقهی است. یعنی آن جایی که ولی فقیه دستور می‌دهد که مسلمان‌ها لازم است که اموال خودشان را یا فلان مقدار مال خودشان را برای یک مقصود مهمی بدهند. خوب، «الناس مسلطون علی اموالهم». این یک حکم شرعی است. شکی در آن نیست. مردم بر مال خودشان مسلط هستند و کسی حق ندارد مال آن‌ها را از آن‌ها بگیرد اما آن مصلحتی که ایجاب کرده است که مال همین مردمی که بر مالشان مسلط هستند از آن‌ها گرفته بشود و صرف یک امری بشود آن مصلحت چیست؟ مثلاً دفاع از اسلام دفاع از نظام اسلامی. یا حفظ رفاه قشرهای محروم یا حفظ امنیت جامعه. این مصلحت که خود هم یک مصلحت شرعی و حکم فقهی است، اهمیتش بیشتر از «إِنَّ النَّاسَ مُسْلَطُونَ عَلَى أَمْوَالِهِمْ» است. مثلاً حاکم اسلامی دستور می‌دهد که فلان کشت را در زمین‌های خودتان نباید بکنید. یک وقتی است که جامعه‌ی اسلامی به گندم نیاز دارد. فرض کنید یک شرایطی پیش بیاید که جامعه‌ی اسلامی احتیاج مبرمی به غلات داشته باشد، مثلاً به گندم و جو. این جا حاکم اسلامی دستور خواهد داد که هر کسی که مزرعه‌ای دارد یا مزرعه‌ای با این شرایط دارد ممنوع است از این که چیز دیگری کشت کند موظف است که فقط گندم و جو کشت کند خوب این جا یک کسی بیاید بگوید که آقا من مالک این زمین بودم و اختیار ملک خودم را داشتم. من می‌خواهم به جای گندم، هندوانه کشت کنم. بله تسلط بر ملک خود و زمین خود اختیار کشت این یک حکم شرعی است اما حفظ نظام و حفظ رفاه جامعه - که اگر گندم به او نرسید این نظام، این رفاه از بین خواهد رفت - هم یک حکم شرعی است و این هم مهم‌تر از آن است. این جا حاکم اسلامی دستور می‌دهد که در فلان مناطق هیچ کس حق ندارد که غیر از این مواد چیز دیگری را کشت کند. یا کسی حق ندارد کشت خشخاش کند و یا مثلاً بگوید که خشخاش یک کشتی است و من می‌خواهم در زمین خودم خشخاش کشت کنم. نه، امنیت عمومی جامعه و سلامت عمومی جامعه به هم خواهد خورد اگر کسی پولش را بدهد و مواد مخدر را خرید و فروش کند. یا مواد مخدر را تولید بکند. یا مواد مخدر را نگه بدارد. این سلامت جامعه تهدید خواهد شد و حفظ سلامت جامعه یک واجب شرعی است و یک حکم فقهی است. و ولی فقیه اهمیت این حکم بدیهی را بیشتر می‌داند از اهمیت مالکیت شما بر پول و زمینی که می‌خواهی خشخاش کشت کنی. لذا این جا این را

بر آن ترجیح می‌دهد و اعلام می‌کند که جایز نیست و حرام است. پس همان‌طور که مشاهده می‌شود احکام حکومتی از مجموعه فقه عظیم اسلامی بیرون نیست. این اشتباه است که ما خیال کنیم کسی با مطالعه‌ی رساله‌ی عملیه و توضیح المسائل خواهد توانست احکام گوناگون فقهی را و آن را که مهم‌تر است، بر آن که کمتر مهم است ترجیح بدهد. آن کسی که فقیه است و احکام اسلامی را می‌داند و مهم بودن و مهم‌تر بودن در میان احکام فقهی را تشخیص می‌دهد، او قادر است که ارزیابی کند و تشخیص دهد کدام یک مهم‌تر است. و این اختیار، مخصوص ولی فقیه است.



مؤسسه جهادی

مرکز صهبا

خیابان پاسداران، بهستان دهم،

خیابان نیلوفر، کوچه زهره، شماره ۵

تلفن: ۰۲۱-۲۲۵۸۵۳۸۲، ۲۲۵۸۶۹۹۶

همراه: ۰۹۱۰-۲۱۱۵۷۷۶

www.jahadi.ir



مؤسسه
جهادی